



عقل رهای از استبداد «یا» در نگاه استاد دینانی^۱

عبداله صلواتی^۲



۱. نوشتار حاضر به معرفی تحلیلی کتاب ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، نوشته دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی می‌پردازد که برای بار نخست در سال ۱۳۷۹، از سوی نشر طرح نو به چاپ رسیده است. مقاله حاضر به مناسبت برگزاری چهاردهمین نشست از سلسله نشست‌های صد کتاب ماندگار قرن تهیه شده است. در این نشست که در ۲۷ خرداد ۱۴۰۳ با دبیری سیدصادق موسوی برگزار شد، دکتر انشاءالله رحمتی و دکتر حسن سید عرب به بررسی کتاب ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام - اثر برجسته غلامحسین ابراهیمی دینانی - پرداختند.

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه شهید رجایی تهران.

10.30484/JII.2026.3343 | a.salavati@sru.ac.ir

• استناد: صلواتی، عبدالله (۱۴۰۴). عقل رهای از استبداد «یا» در نگاه استاد دینانی. *مجله مطالعات ایرانی - اسلامی*. ۱۵ (۲). ص ۴۴-۵۳.

آنجا که انسان اندیشه‌ها را می‌اندیشد،
به عالم فلسفه وارد می‌شود و تفلسف را
آغاز می‌نماید. تأمل در روایات و درک
معانی عمیق آنها، از نوع اندیشیدن
اندیشه‌ها به شمار می‌آید و اندیشیدن
اندیشه‌ها نوعی از انواع فلسفه
شناخته می‌شود.

مقدمه

مشهور است که عشق زبان عرفان و عقل زبان فلسفه است. اما بزرگان حکمت هم به زبان عشق سخن گفته‌اند، هم به زبان عقل؛ تو گویی دوگانه عقل و عشق هم دوگانه درخور تأملی است. عقل مراتب دارد و شاید به حسب برخی مراتب، در مقابل عشق و با نظر به مراتب دیگر، همان عشق باشد.

استاد ابراهیمی دینانی با خوانش متفاوتی که از عقل به دست می‌دهد، تلاش می‌کند از نگاه صفر و یکی به عقل پرهیز کند و عشق را مرتبه‌ای عالی‌تر عقل معرفی کند؛ چنانکه در جلسات نقد کتاب دفتر عقل و آیت عشق گفته است: زمانی که عقل مست می‌شود، عشق نام می‌گیرد.^۱

این خوانش از عقل با وحی و عشق در ستیز نیست؛ و چنان‌که ملاصدرا در آثارش به طور عام، و در آثار قرآنی همچون اسرارالآیات، شرح اصول کافی و مفاتیح الغیب نوشته تصویر متفاوتی از عقل و وحی به دست می‌دهند. این تصویر برخلاف اصالت عقل به روایتی است که در آن، عقل، بدون استمداد از دین، ادعا می‌کند می‌تواند معرفت، سعادت و تمام مایحتاج بشر را تأمین کند. بلکه ملاصدرا به عقل به مثابه قابلی برای دریافت معارف می‌نگرد. از این رو، عقلانیت صدارایی، به استغنائی از دین و وحی نمی‌انجامد، بلکه بر مبنای هماهنگی آن دو، تمام تلاش خود را برای فهم دین به کار می‌گیرد؛ و از دین نیز برای تعالی چشم‌اندازهای فلسفی خویش استفاده می‌کند.^۲ همچنین، طیفی بر این باورند که: فلسفه در جهان اسلام، با تأمل در وحی مرتبط است و فارغ از پیوستگی وثیق بین تفکر فلسفی و

۱. صلواتی، ۱۳۸۲، ص ۸۲.
۲. حکمت، ۱۳۸۱، ص ۵۰-۵۱.

آنچه در این اثر مورد بحث و گفتگو واقع شده، ماجرای پرنشیب و فراز فکر فلسفی است که از میان گروه‌های متعدد و متضاد مخالف و موافق عبور کرده و با بحران‌های سخت و دشوار روبه‌رو گشته است. غنای فکر و رشد فرهنگ، نتیجه‌ای است که از نوعی تعامل و برخورد اندیشه‌ها حاصل می‌گردد.

تجربه معنوی و مسائل فلسفی چون معاد و وحی، و به تعبیری عام بین فلسفه اسلامی و وحی نبوی، فلسفه اسلامی صرفاً یک نقش تاریخی پیدا می‌کند: یعنی گذر از دوره یونانی به دوره قرون وسطی یا جهان مدرن.^۱

استاد دینانی در کتاب ماجراهای فکر فلسفی در جهان اسلام نشان می‌دهد که فلسفه و فلسفه‌ورزی پر از سنگلاخ و فراز و نشیب و راهی پرخطر است و مسائل فلسفی نه لزوماً مباحثی انتزاعی یا سراسر انتزاعی و شیک که درگیر با تجربه‌های وجودی است؛ تجربه‌هایی که از درون ویرانگرند و مستقیماً ریشه‌های هویتی انسان را نشانه گرفته‌اند. اینجاست که آدمی در پی ریشه‌ایش و سرچشمه‌ای هویتش روان می‌شود و در این تکاپو پرسش‌های بنیادینی مطرح می‌شود؛ پرسش‌هایی همانند: ما از کجا آمده‌ایم و به کجا خواهیم رفت؟

او بر آن است که انسان در مقام پاسخ به این گونه پرسش‌هاست که به دین و فلسفه روی می‌آورد و با چراغ روشن شهود دینی با عصای استدلال فلسفی به طی طریق می‌پردازد.^۲ موارد یادشده حاکی از عقلی است که نه جای شهود را تنگ می‌کند و نه سرستیز با وحی دارد و نه آنکه عشق را به رسمیت نشناسد. اما پرسش این جستار آن است که مختصات این عقل به روایت استاد ابراهیمی دینانی چیست؟

مختصات عقل‌رهای از استبداد «یا»

عقل به خوانش استاد دینانی، چند ویژگی‌های محوری دارد که در این بخش با تأکید بر دو کتاب دفتر عقل و آیت عشق و ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام به این ویژگی‌ها اشاره می‌شود:

1. Jambet, p 20.

۲. ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴.

یکم: عقل به مثابه نور و اساس علم

استاد دینانی به «مراتب و اطوار عقل»، «عقل شخصی، عقل کلی، و عقل تاریخی»، «ابعاد عقل همانند عقل کوششی و عقل جوششی» و «شئون عقل همانند تصورات و تصدیقات و شهود» توجه دارد. نویسنده کتاب عقل و اصالت آگاهی در اندیشه ابراهیمی دینانی بر این باور است: اوج اندیشه استاد دینانی را می‌توان در تصورات و تصدیقات سراغ گرفت، زیرا اگر تصوّر نادرستی داشته باشیم، این تصوّر نادرست مانع رسیدن به حقیقت می‌شود و تصدیق که در واقع حکم و انفعال نفس است و احتمال کذب در آن فراوان است، سبب گمراهی ما می‌شود. او در ادامه اظهار می‌دارد: در اندیشه استاد، جنگ واقعی در فهم تصدیقات و مراقبت از تصورات است. برای جلوگیری از خطای اندیشه و افتادن در ورطه هلاکت ابدی، تنها می‌توان به استدلال و برهان استناد کرد.^۱ همچنین، به باور استاد منصوری لاریجانی، عقل دکتر دینانی جوششی است و این نوع عقلانیت در آثار اخیرشان هم دیده می‌شود در حالی که آثار قدیمی‌ترشان بیشتر حاصل عقل کوششی است.^۲

از نظر استاد دینانی، عقل نور است و، در اصل، انسان نور است. در ظلمت محض معنا نیست. سهروردی می‌گوید: «نفس نور است و اگر نور نبود نمی‌توانست با نورالانوار ارتباط پیدا کند.» البته این نور گاهی کم‌رنگ می‌شود، گاهی در حجاب واقع می‌شود، اینها را قبول دارم، اما ذات انسان نورانی است یعنی عقلانی است؛ چراکه نور یعنی آنچه خود روشن است و غیرخود را روشن می‌کند و این دقیقاً خاصیت عقل است. هیچ چیزی غیر از عقل نمی‌تواند عقل را معنا کند. عقل با تعریف، فراروی می‌کند. اساساً تعریف کردن، یعنی فرارفتن و عقل هر تعریفی از خودش بکند، از آن فراتر می‌رود.^۳

در نگاه این استاد حکمت، عقل اساس عالم است. او بر اساس روایتی بیان می‌کند عقل، نخستین آفریده خداست و عقل به ما کمک می‌کند تا مسائل حیاتی از جمله خدا و پیامبر و دیگر حقایق را بشناسیم. از منظر دیگر، عقل، در پی بی‌نهایت است. عقل به هر مرتبت و مقامی دست یابد تشنه مقام بالاتر و جویای اسرار پشت پرده مسائل است و این عقل غیر از عقل معاش و عقل بازاری است.^۴

عقل در عین اینکه در پی بی‌نهایت است، به محدودیت خویش آگاه و معترف است، زیرا منطقه‌ای از مسائل وجود دارند که نه خردستیز هستند و نه خردپذیر، بلکه خردگریزند و عقل مستقلاً نمی‌تواند آنها را بیابد، بلکه با استعانت از منبع دیگر همانند وحی می‌تواند این مسائل را بفهمد: «تنها جایی که می‌توان آن را توقفگاه عقل نامید، همان جایی است که عقل به ناتوانی خود واقف می‌گردد و حکم عجز خویش را در آن مورد به دست خویش امضا می‌کند. این سخن به معنی آن است که عقل حتی در توقف خویش نیز فعال است

۱. قربانی، ۱۴۰۲.

۲. منصوری لاریجانی، ۱۴۰۲.

۳. ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۳.

۴. ابراهیمی دینانی، ۲۰۲۴.

و حکم ناتوانی خود را به دست خویش امضا می‌کند. مادام که عقل به ناتوانی خویش در برخی موارد واقف نگردد، از فعالیت باز نمی‌ماند و حکم به ناتوانی خویش نیز، خود نوعی فعالیت به شمار می‌آید. چه کسی می‌تواند به عقل فرمان دهد که چون دارای قدرت ادراک نیستی، نمی‌توانی فعالیت داشته باشی؟ این فرمان تنها هنگامی می‌تواند معنی داشته باشد که عقل به میزان ناتوانی خویش آگاه باشد و از این طریق به اعتبار و استحکام آن فرمان ایمان بیاورد. آنجا که عقل به اعتبار و استحکام فرمان غیر، ایمان نداشته باشد، هرگز در مقابل آن سر تسلیم فرود نمی‌آورد.^۱

عقل با ادراک و فهم خویش فربه می‌شود. به دیگر سخن، آدمی در حال ساختن مستمر خویش است و عقل و عشق او را می‌سازند: «وجودات دیگر خود را نمی‌سازند. انسان باید مرتب خود را بسازد و همانی خواهد شد که خود را می‌سازد. انسان باید با عشق، عقل و ذوق، خود را بسازد.»^۲

دوم: عقل به مثابه میزان و حجت درونی

استاد دینانی به حجیت و اعتبار عقل باور دارد و بر این باور است که: «اگر انسان به حکم عقل اعتماد نداشته باشد، نه فقط نمی‌تواند هیچ حکمی بکند، بلکه این را هم نمی‌تواند بگوید که نباید حکم کرد.»^۳ همچنین، عقل در نظر این استاد حکمت، مقام ارجمند و والایی دارد: «عقل، گوهر وجود انسان است و در هر جایی که عقل ظاهر شود، حق نیز آشکار خواهد شد.»^۴ از نگاه نویسنده، عقل آن چنان نیرومند و گسترده است که حتی می‌تواند خودش را زیر سیطرهٔ پرسش برده و مورد انتقاد قرار دهد، و آنچه می‌تواند عقل را مورد انتقاد قرار دهد، خود عقل است، و هیچ موجود دیگری از عهدهٔ این کار بر نمی‌آید و نه تنها خویش را مورد انتقاد قرار می‌دهد، بلکه اعتبار و ارزش خویش را نیز خود تأیید و تصدیق می‌کند. عقل در حد ذات خود حجت و معتبر است.^۵

همچنین، مخاطب روایات، عقل است و انسان بدون عقل از هرگونه الزام و تکلیفی رها و آزاد خواهد بود و هرگونه پاداش و کیفر برای انسان عاقل منظور می‌گردد و عالمان به حکم اینکه از نور عقل بهره‌مند می‌شوند، وارثان پیامبران هستند.^۶

به نظر این استاد فلسفه «تمام حواس انسان با هم مرتبط هستند؛ اما این ارتباطات را عقل می‌شناسد و آنها را با هم میزان می‌کند، عقل، میزان میزان‌هاست. اگر عقل میزان را رعایت کرد در امور دنیا میزان رعایت می‌شود. انسان با میزان عقل درست زندگی می‌کند. عالم در میزان خودش دارد کار می‌کند و میزان را رعایت می‌کند. هر حیوانی، هر نباتی میزانی دارد و از میزان خودش خارج نمی‌شوند. متأسفانه تنها انسان است که از میزان خودش خارج می‌شود.»^۷

۱. ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۹.
۲. ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۷، الف.
۳. ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۰، ب، ج ۲، ص ۸۷۸.
۴. ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۲۴.
۵. ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۰، الف، ص ۵۲.
۶. ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۲.
۷. ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۷، ب.

عقل از نگاه نویسنده آن چنان بزرگ
است که عشق و مافوق عقل و ایمان را
هم در خود جای می‌دهد. عشق از لوازم
وامتداد عقل است و اگر تضاد و تقابلی
میان عقل و عشق گزارش می‌شود، به
مراحل ابتدایی و مراتب پایین
عشق مربوط است.

سوم: عقل سازگار با «وحی، شهود و عشق»

استاد دینانی، عقل را امر فروبسته‌ای نمی‌داند که هیچ گشودگی‌ای ندارد یا عقل را اصلی
اهل انتزاع صرف یا یکسره مفهوم یاب نمی‌داند. او بر این باور است که عقل، گشوده است
به حقایق و این گشودگی حدّ یقف ندارد. به نظر این استاد فلسفه، عقل، مراتب دارد و
زمانی که عقل مست می‌شود با عشق متحد می‌شود و به غیر از معشوق، یعنی خدای عالم
به چیزی توجه ندارد.^۱

او مراتب عقل را منحصر در مراتب عقل در شخص انسان نمی‌داند، بلکه بر این باور
است که عقل بهره‌مند از تحول تاریخی و در پی آن به حسب دوره‌های تاریخی نیز مراتب
دارد که بر اساس آن، نفوس آدمیان از دوره آدم (ع) تا دوره خاتم پیامبران (ص) در حال
تکامل و تعالی بوده است و از محسوس به معقول نزدیک‌تر شده است و معجزه پیامبران
هم هرچه به زمان خاتم نزدیک‌تر می‌شود، به معقول بودن نزدیک‌تر است؛ چنان‌که معجزه
خاتم انبیا (ص) قرآن کریم است که امر معقول است و جز صاحبان عقل لطیف نمی‌توانند
به دریافت آن نائل شوند.^۲

این تحول تاریخی عقل را می‌توان در حکمت صدرایی سراغ گرفت؛ با این توضیح که
ملاصدرا، ساختار وجودی یکنواخت و یکدستی را برای انسان‌ها ترسیم نمی‌کند، بلکه به
حسب پویایی هر انسان، مقامات و درجات وجودی متفاوتی برای انسان مطرح می‌کند.
انسان ملاصدرا، افزون بر دو حرکت وجودی اضطراری و حرکت وجودی ارادی، برخوردار
از تحولی تاریخی است، یعنی در دوره‌های تاریخی متفاوت، با انواعی از انسان‌ها روبه‌رو
هستیم، نه نوع واحدی از انسان. ملاصدرا تحول تاریخی انسان را متأثر از تعالیم دینی،

۱. ابراهیمی دینانی، ۲۴: ۲۰.

۲. ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۲۱.

طرح کرده است که براساس روش‌شناسی ملاصدرا و نگاه عرفانی او می‌توان تحول یادشده را تبیین کرد؛ تاریخ انسانی نزد ملاصدرا از حس آغاز شده و به مثال، توهّم، عقل و مقام عبدیت ختم می‌شود.

بنابراین تاریخ انسانی نیز همانند نفس انسانی مشمول حکم جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء می‌باشد و تعریف ارسطویی از انسان به «حیوان ناطق» برای انسان متحول به حرکت جوهری ارادی و تحول تاریخی، تعریفی انتزاعی و میان‌تهی است.^۱ همچنین، استاد دینانی بر این باور است که: «عقل دارای مراتب مختلف و متفاوت بوده و در همه مراحل ادراک، اعم از اینکه شهودی باشد یا استدلالی حضور خود را اعلام می‌دارد».^۲

در آثار عرفا، واژه‌هایی چون قلب، قوه قدسی، طور و رای طور عقل بسیار به چشم می‌خورد که نقش آنها شهود حقایق و مکاشفه اعیان است؛ اما نویسنده معتقد است آنچه را که عرفا، فوق مرتبه عقلی می‌دانند، همان عقل است.^۳ با این توضیح که: تفکر براساس نوعی حرکت و پویایی استوار است و سیر از ظاهر به باطن یا از صورت به معنی نیز نوعی حرکت و پویایی معنوی به شمار می‌آید. بنابراین، عنوان تفکر بر هر دو طریق تعقل و شهود اطلاق می‌گردد و می‌توان شهود را از مصادیق تفکر نامید.

پس از طی مراحل به این بحث می‌رسد که عرفا اگرچه عقل را در شناخت برخی امور، مانند ذات حق و صفات ثبوتیه آن و ... عاجز می‌دانند و قائل اند که عقل فقط در حوزه الوهیت و صفات سلبیه حق تعالی توانایی حضور و ظهور دارد، اما زمانی که به نور ایمان

اندیشه‌های فلسفی در جهان اسلام، آرام و بدون کشمکش صورت نپذیرفته و در هر برهه‌ای از زمان، با نوعی مخالفت و خصوصیت روبه‌رو بوده است. تردیدی نیست که مسائل سیاسی و تحولات اجتماعی در مخالفت یا موافقت با اندیشه‌های فلسفی نقش عمده و اساسی داشته است.

۱. صلواتی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۱.

۲. همان، ۱۳۸۰، الف، ص ۱۱۸.

۳. همان، ص ۳۰.

روشن گردد و به سرمه نور وحدانیت متنور شود، توان ادراک همه حقایق، از جمله ذات حق و صفات او را خواهد داشت.^۱

گفتنی است، طور و رای طور عقلی که عرفا از آن سخن می‌گویند، به تعبیر استاد دینانی، به نوعی از سنخ عقل است و تفاوت میان آنها از نوع تفاوت میان امر لطیف و لطیف‌تر است.^۲ همچنین، این استاد فلسفه، با تفکیک میان عقل دگراندیش و عقل خوداندیش بیان می‌کند: «عقل دگراندیش عقلی است که در حقایق گوناگون جز حقیقت عقل، به تأمل می‌پردازد. این عقل با صورت برهانی سر و کار دارد. اما عقل خوداندیش، با حدس و تأویل سر و کار دارد نه صورت؛ و متفکر حقیقی آن است که افزون بر برهان، واجد حدس صائب و نظر نافذ باشد.»^۳

به دیگر سخن: عقل حالات گوناگون و اطوار متفاوتی دارد، عقل زمانی که مشغول دنیا یا مدیریت امور دنیوی است یک وضعی دارد و حکمی. همین‌طور، زمانی که عقل در دوران طفولیت خویش به سر می‌برد، حکم متفاوتی دارد و در این دو طور، یعنی طور معیشت و طور طفولیت، حکم امری در مقابل عشق و احیاناً در مقابل وحی است. اما عقل زمانی که از دنیا فاصله می‌گیرد و در دوران بلوغ خویش، یعنی در دوره خاتم، نفس می‌کشد در درجات بالای خویش قرار دارد که به نوعی نامش، به تعبیر استاد دینانی، «عقل مست» یا «عقل سرخ» است؛ عقلی که سازگار با شهود و عشق و وحی و حدس و نظر صائب و بصیرت است.

چهارم: گسترش افق عقل با قرآن

استاد دینانی بر این باور است: (۱) تفکر در خلأ شکل نمی‌گیرد و از صفر شروع نمی‌شود؛ (۲) اندیشیدن درباره اندیشه‌ها و اندیشیدن درباره آیات و روایات، به نوعی شروع کردن عقل از نقطه غیر از صفر و بعد آن است و این‌گونه اندیشیدن نیز هم از مصادیق تفکر است و هم این متنی که درباره آن می‌اندیشد سبب توسعه عقل می‌شود: «آنجا که انسان اندیشه‌ها را می‌اندیشد به عالم فلسفه وارد می‌شود و تفلسف را آغاز می‌نماید. تأمل در روایات و درک معانی عمیق آنها از نوع اندیشیدن اندیشه‌ها به شمار می‌آید و اندیشیدن اندیشه‌ها نوعی از انواع فلسفه شناخته می‌شود... باید توجه داشت که در اندیشیدن اندیشه‌ها به هی‌وجه جمود و توقف راه ندارد و باب تأویل و تفسیر همواره مفتوح است.»^۴ و در موضع دیگری آمده است: «عقل از صفر شروع نمی‌کند»، به نوعی از اسلامیت فلسفه اسلامی دفاع می‌کند و بیان می‌دارد: قرآن، افق دید فیلسوفان مسلمان را گسترش داده و آنها توانستند مسائل را به رنگ معنویت قرآن و اسلام بیابند: «فیلسوفان مسلمان با هرگونه سابقه فکری و فرهنگی که می‌توانستند داشته باشند در افق وسیع و گسترده‌ای که آیات قرآن برابر چشم آنان

گشوده بود به نظاره و تأمل پرداختند. آنچه اکنون به عنوان فلسفه اسلامی مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته نتیجه ای است که از این نظاره و تأمل پدید آمده است.^۱

پنجم: هم‌افزایی عقل و عشق

عقل از نگاه استاد دینانی، شکوه و وسعت دارد چنان‌که عشق و مافوق عقل و ایمان را هم در خود جای می‌دهد. عشق از لوازم و امتداد عقل است و اگر تضاد و تقابلی میان عقل و عشق گزارش می‌شود به مراحل ابتدایی و مراتب پایین عشق مربوط است. اما در مرحله کمال عشق و بلوغ عقل، اختلاف و تفرقه‌ای در میان آنها دیده نمی‌شود و پیامبر اکرم (ص) به عنوان کامل‌ترین عاقل، عاشق‌ترین شخص نیز به شمار می‌آید.^۲

بنابراین، از دیدگاه استاد دینانی، عقل و عشق، در تقابل و ستیز یکدیگر نیستند؛ عقل کمک می‌کند تا عشق در حد غریزه تنزل نکند و عشق به عقل سرعت می‌بخشد. او برای عقل، انگاره نور و برای عشق، انگاره گرما را به کار می‌برد: «نور خورشید هم روشنی می‌دهد و هم گرما می‌بخشد. روشنایی هستی، عقل است و گرما بخش هستی، عشق است. گرما از نور خورشید جدا نیست؛ بنابراین عشق از عقل جدا نیست، همان‌طور که خورشید با نور خودش هم نور و هم گرما می‌دهد، هستی هم عشق و عقل است. هر کجا عشق است، عقل هم با آن است. اگر عشق با عقل فهمیده نشود، در حد غریزه تنزل پیدا می‌کند.»^۳

همچنین، این استاد حکمت، در فقره هم‌افزایی عقل و عشق اظهار می‌دارد: «وقتی عقل به حقیقت رسید، به جز حقیقت چیزی را نمی‌بیند. عشق بر سرعت عقل می‌افزاید.»^۴

نتیجه‌گیری

یکم: استاد دینانی نگاهی ۳۶۰ درجه به عقل دارد. او عقل را حجت درونی، نور، اساس عالم، میزان میزان‌ها، امر فارونده، و در پی بی‌نهایت معرفی می‌کند.

دوم: عقل در خوانش استاد دینانی مختصات دارد که با وحی و شهود و عشق و حدس سازگار است. افزون بر آن، به نظر می‌رسد عقل با موارد یادشده شکوفا می‌شود و افق نگاهش گسترش می‌یابد.

سوم: عقل سه طور عمده دارد: عقل معاش، عقل نابالغ، و عقل بالغ. دو طور، یعنی طور معیشت و طور طفولیت، حکمش حکم امری در مقابل عشق و احیاناً در مقابل وحی و شهود و حدس است. اما عقل زمانی که از دنیا فاصله می‌گیرد و در دوران بلوغ خویش، یعنی در دوره خاتم حضور دارد در درجات بالای خویش قرار دارد که به نوعی نامش عقل مست یا عقل سرخ است؛ عقلی که سازگار با شهود و عشق و وحی و حدس و نظر صائب و بصیرت است.

۱. ابراهیمی دینانی، ج ۳، ص ۳۸.
 ۲. همان، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۳.
 ۳. همان، ۱۳۹۷، الف.
 ۴. همان.

چهارم: حیطة عقل از نگاه استاد دینانی، آن چنان وسیع است که عشق و مافوق عقل و ایمان را هم در خود جای می‌دهد. عشق از لوازم و امتداد عقل است و اگر تضاد و تقابلی میان عقل و عشق گزارش می‌شود به مراحل ابتدایی و مراتب پایین عشق مربوط است. اما در مرحله کمال عشق و بلوغ عقل، اختلاف و تفرقه‌ای در میان آنها دیده نمی‌شود.

پنجم: عقل و عشق، در تقابل و ستیز یکدیگر نیستند؛ عقل کمک می‌کند تا عشق در حد غریزه تنزل نکند و عشق به عقل سرعت می‌بخشد. استاد دینانی برای عقل، انگاره نور و برای عشق، انگاره گرما را به کار می‌برد. این بیان نشان از فهم جامع استاد دینانی به هستی است و بر اساس این فهم باید اجازه داد که چرخ دنده‌های عقل و عشق با هم کار کنند یا عقل را ترقی داد که با عشق متحد شود. بنا بر آنکه هستی بدون عقل، تاریک و فارغ از عشق، سرد است.

بسیاری از کسانی که با فلسفه، ستیز و خصومت کرده‌اند، آگاهانه و یا بدون اینکه خودآگاهی داشته باشند، تحت تأثیریکی از جریان‌های سیاسی بوده و یک منبع قدرت نیز آنان را تأیید می‌کرده است.

منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۰ الف)، دفتر عقل و آیت عشق. تهران: طرح نو.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۹۷ الف)، روشنایی هستی، عقل است. خبرگزاری مهر: <https://www.mehrnews.com/news/4498074/>
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۹۷ ب)، عقل، میزان میزان‌هاست. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی: <https://www.cgje.org.ir/fa/news/216778/>
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۳)، عقل و تجربه دینی: گفت وگو با غلامحسین ابراهیمی دینانی. بازتاب اندیشه در مطبوعات. شماره‌های ۵۵ و ۵۶، فصلنامه اشراق، ش ۱، پائیز ۱۳۸۳.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۲۰۲۴)، عقل و عشق، مصاحبه استاد دینانی با مجری عرب زبان. ۱۷ جولای ۲۰۲۴ از: <https://youtu.be/GGvPebxjGc0?list=TLGG9y-GI3-YTeWUxMjEyMjAyNQ>
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۰ ب)، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۷۹)، ماجراهای فکر فلسفی. تهران: طرح نو.
- حکمت، نصرالله (۱۳۸۱)، وجود و ماهیت. تهران: الهام.
- صلواتی، عبدالله (۱۳۸۲)، بانوشتی بر دفتر عقل و آیت عشق. آینه پژوهش. مهر و آبان ۱۳۸۲، شماره ۸۲.
- صلواتی، عبدالله (۱۳۸۹)، تحول تاریخی انسان نزد ملاصدرا. نشریه شناخت. شماره ۱/۶۳، ص ۱۲۱-۱۳۴.
- قربانی، معصومه و منصوری لاریجانی، اسماعیل (۱۴۰۲)، نشست کتاب «عقل و اصالت آگاهی در اندیشه ابراهیمی دینانی». خبرگزاری ایبنا ۱۶/۱۰/۱۴۰۲، از: <https://www.ibna.ir/news/504082/>
- Jambet, Christian, (2006), The Act of Being: The philosophy of Revelation in Mulla Sadra, new york, zone books.